





صاحب امتیاز: ..... کانون ایران‌شناسی دانشگاه شاهد  
مدیر مسئول: ..... محمد حسین یحیایی  
سر دبیر: ..... علیرضا فرشید  
هیئت تحریریه و تدوین: ..... مبین اصغری، زهرا اسماعیل‌پور،  
زهرا لطیف‌نژاد، علیرضا شیرمردی،  
محمد مهدی خلیلی، امیرمهدی تربتی  
صفحه آرا: ..... زهرا صادقی

سپاس بی‌کران از دکتر ابوالفضل ذوالفقاری که ما را در فراهم کردن  
محتوای نشریه یاری کردند.



# صفحه فهرست

۶ سخن سردبیر

۸ نغمه‌های این خاک  
هوارد باسگرویل

۱۲ تحلیل هویت ایرانی

۱۶ گنجینه مثل‌ها:  
بادآورده را باد می‌برد

۱۸ تاب آوری جامعه ایران  
و دلایل آن

۲۰ فرزندگان ایران زمین  
حماسه خیام: روایتی از  
خدمت و دانایی

۲۲ چرا ایران نشکست؟

۲۴ خلیج پارس و تنگه هرمز؛  
قلب تپنده اقتصاد و امنیت جهان



علیرضا فرشید  
سردبیر نشریه مهرگان  
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

## به نام خدا

خرسندیم که با شماره دوم نشریه «مهرگان» در خدمت شما هستیم. در این شماره کوشیده‌ایم به موضوعاتی متنوع از زوایای متفاوت بنگریم؛ از میراث ادبی و فرهنگی ایران گرفته تا مسائل هویتی و راهبردی که همچنان در زندگی امروز ما حضور دارند

ما در گروه تحریریه مهرگان تلاش کردیم برای تجربه بهتر شما از مطالعه نشریه، مطالب و بخش‌های جدیدی به «مهرگان» اضافه کنیم. از جمله این موارد که در شماره‌های آتی نیز نمونه‌های بیشتری از آن‌ها خواهید دید، می‌توان به «نغمه‌های این خاک» اشاره کرد. این بخش به بررسی اشعار شاخص و نمادین ایران‌زمین و ریشه‌های تاریخی و اجتماعی آن‌ها می‌پردازد. همچنین در «گنجینه مثل‌ها»، ریشه‌یابی ضرب‌المثل‌های ایرانی را در دستور کار قرار داده‌ایم تا از این راه، حکمت و تجربه گذشتگان را در قالب کوتاه‌ترین و ماندگارترین عبارات بشناسیم

«فرزندگان ایران‌زمین» نیز در این شماره نخستین حضور خود را تجربه می‌کند. در این قسمت، زندگی بزرگان تاریخ این سرزمین، فعالیت‌ها و دستاوردهای آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد

همچنین در این شماره، گفتار دکتر ذوالفقاری را که پیش‌تر با موضوع «تحلیل هویت ایرانی» آغاز شد، پی می‌گیریم و به بررسی چالش‌های پیش روی هویت ملی و نقش نهادها در حفظ و تقویت آن می‌پردازیم



در کنار همه این مباحث، با پرداختن به موضوع تاب‌آوری جامعه ایران و بررسی فرهنگ ایرانی، و همچنین جایگاه راهبردی خلیج فارس و تنگه هرمز، تلاش کردیم تصویری چندلایه و مستند از هویت، پیشینه و منزلت ایران ارائه دهیم

امید است این نوشتارها جرقه‌ای برای تأمل و گفت‌وگو درباره گذشته، حال و آینده این مرزوبوم باشد. بی‌تردید، ادامه این مسیر بدون توجه و نگاه شما خوانندگان ارجمند ممکن نخواهد بود. از همه همراهان گرامی که در تهیه این نشریه همکاری داشته‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم و امیدوارم از مطالعه این شماره لذت ببرید و ما را از انتقادات و پیشنهادهای خود دریغ نکنید

# نخمه های این خاک

## هوارد باسکرویل



مبین اصغری  
دانشجوی کارشناسی مدیریت بازرگانی

ایران ما در گذر روزگاران، همیشه مورد هجوم قرار گرفته است. بسیاری از این هجوم‌ها، آنقدر بد بودند که هنوز هم از یاد مردم ایران نرفته‌اند؛ همچون هجوم اسکندر، تازیان، چنگیز خان، تیمور لنگ و انگلیس. نکته‌ای که در همه‌ی این تهاجم‌ها به این سرزمین به چشم می‌خورد، این است که ایران ما هرگز از بین نرفت. زبان ما ماند، تاریخ ما ماند، فرهنگمان ماند و حتی قوی‌تر هم شد. مردم این آب و خاک مقدس، نه تنها شناسنامه، تاریخ، فرهنگ، زبان و عقاید خود را حفظ و آنها را غنی‌تر کردند، بلکه مهاجمان را نیز در این راه به خدمت خود درآوردند و این کار تا آنجایی پیش رفت که حتی حمله‌کنندگان به این کشور، به فرهنگ، تاریخ و ادبیات این سرزمین خدمت کردند و آن را غنا بخشیدند؛ همچون ایلخانیان مغول که پس از تسلط بر ایران، مسلمان شدند، نام‌های پارسی بر فرزندان خود گذاشتند و از عرفان ایرانی اسلامی حمایت کردند. در دوران معاصر نیز اینگونه رویدادی رخ داده است که مربوط به داستان دبیری آمریکایی است که برای ایران، شهید شد: «هوارد باسکرویل»

**باسکرویل** در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۸۸۵ و در ایالت نبراسکا آمریکا متولد شد. اعضای خانواده وی دارای اعتقادات مذهبی «پرسبیتی» بودند. پدر، پدربزرگ و چهار برادرش نیز کشیش بودند.

باسکرویل در سال ۱۹۰۷ و پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه «پرینستون» به ایران آمد تا در مدرسه مموریال تبریز مشغول تدریس شود. مدارس آمریکایی در ایران توسط اعضای فرقه مسیحیت پرسبیتی ساخته می‌شد. این فرقه از گرایش‌های «کالونی» مسیحیت بود که کار و ساخت و ساز را در بطن آموزه گروهی خود قرار داده بود. «جاستین پرکینز» نخستین کشیش این فرقه بود که در سال ۱۲۵۹ به ایران آمد و مدرسه‌ای برای مسیحیان در ارومیه برپا کرد

این مدرسه «مموریال» نامیده شد که به معنی یادگاری است. در دوران انقلاب مشروطه، حدود ۲۵ سال از تأسیسش می‌گذشت و نقش مهمی در تاریخ آموزشی ایران ایفا کرده بود؛ چون مروج ایده‌های آزادی‌خواهانه بود و بیشتر معلمان آن از هواداران انقلاب مشروطه بودند

باسکرویل برای رسیدن به ایران یک مسیر دریایی بسیار طولانی مدت را طی کرد. وی پس از رسیدن به ایران، از همان ابتدا تحت تاثیر اوضاع شهر تبریز قرار گرفت. وی آموزگار تاریخ اروپا و انقلاب فرانسه بود و در مدرسه آمریکایی تبریز حقوق بین‌الملل تدریس می‌کرد

باسکرویل پیش از ورود به ایران با رویدادهای انقلاب مشروطه در ابتدای قرن بیستم آشنایی داشت و از آنجایی که دانش‌آموخته دانشگاه «پرینستون» و تحت تأثیر مستقیم درس‌های «وودرو ویلسون» که رئیس جمهور آینده آمریکا بود، قرار گرفته بود، با دیدن شرایط ایران و مخصوصاً تبریز، به یکی از مدافعان پرشور مشروطه در این مملکت تبدیل شد. کسروی در تاریخ مشروطه خود می‌نویسد: «**جوان پاکدل، چون به تبریز رسید و سراسر شهر را پر از جنب و جوش یافت، خونس به جوش آمد و به آزادی ایران دل بستگی پیدا کرد**»

«**رضازاده شفق**»، که آن هنگام محصل متوسطه مدرسه آمریکایی تبریز بود، چنین تعریف می‌کند که باسکرویل پیوسته می‌گفت: «نمی‌توانم آرام بنشینم و از پنجره مدرسه اوضاع شهر و مردم گرسنه را ببینم و آنوقت از روی کتاب درباره تاریخ اروپا صحبت کنم». افزون بر این، «ترور حسن شریف‌زاده» دوست نزدیک و مترجم باسکرویل، توسط نیروهای نظامی محاصره‌کننده تبریز، تاثیر زیادی بر او گذاشت و او را بیش از پیش به نیروهای مقاومت مشروطه‌خواهان تبریز متصل کرد

اقدامات باسکرویل و درگیری در مسائل داخلی ایران موجب بروز نگرانی‌هایی در واشنگتن شد و ویلیام دوتی، رایزن آمریکا در تبریز، طی نامه‌ای و سپس در ملاقاتی با باسکرویل در حضور ستارخان، کوشید تا او را از فعالیت نظامی در کنار مشروطه خواهان منصرف کند



دوتی، ضمن یادآوری شغل آموزگاری باسکرویل، یادآوری کرد که فعالیت‌های او جان وی و اعضای هیئت آمریکایی را به خطر افکنده است. باسکرویل اما، جنگ در کنار مشروطه‌خواهان را برگزید و حتی وقتی دوتی از باسکرویل خواست که گذرنامه خود را بازپس دهد و از تابعیت آمریکا صرف نظر کند، وی این کار را انجام داد

باسکرویل پس از محاصره تبریز به دست نیروهای محمدعلی شاه قاجار، به ستارخان پیوست و «فوج نجات» را تشکیل داد. تبریز حدود ده ماه بود که محاصره شده بود و در شهر مواد غذایی باقی نمانده بود. فوج نجات باید از خط محاصره عبور می‌کرد، خود را به روستاهای اطراف می‌رساند و برای مردم تبریز خوراکی و دارو می‌آورد

باسکرویل که در آمریکا دوره نظامی‌گری دیده بود، با جمع‌آوری گروهی از جوانان مشروطه‌خواه در حیاط ارگ تبریز، به آنان آموزش‌های نظامی می‌داد و آنان را برای جنگ آماده می‌کرد. وی فرماندهی سیصد نفر از مشروطه خواهان را در این قیام برعهده داشت. زمانی که از او خواسته شد به علت ملیت متفاوتش از صف مشروطه خواهان جدا شود، چنین گفت: «تنها فرق من با این مردم زادگاهم است. این فرق بزرگی نیست»

«ای محترم مدافع حریتِ عباد  
وی قائد شجاع و هوادار عدل و داد  
کردی پی سعادتِ ایران فدای جان  
پاینده باد نام تو، روح همیشه شاد»

همچنین شاعر میرزا محمدعلی خان بن قنبرعلی اصفهانی سده‌ی، با تخلص «سروش» و لقب «شمس‌الشعرا»، ترجیع‌بندی طولانی با تکرار مصرعی زیر دارد که بسی زیباست و اشاره دارد به باسکرویل (نصرانی) و سیصد یار مسلمانانش:

سیمد گل سرخ، یک گل نصرانی  
ما را ز سر بریده می‌ترسانی؟  
ما گر ز سر بریده می‌ترسیدیم  
در محفل عاشقان نمی‌رقصیدیم

چیزی که می‌توان از داستان این شهید آمریکایی دریافت کرد، دو چیز است: نخست اینکه باور دینی درست و اعتقاد به خدا تا چه اندازه بر اندیشه، رفتار و عمل انسان تأثیر می‌گذارد؛ چه مسلمان باشی و از پیروان حضرت محمد(ص)، و چه از پیروان حضرت عیسی(ع) که قرار است در کنار حضرت مهدی(عج) ظهور کند و این جهان را از فساد و ستم پاک کند.

دوم اینکه مردم ایران زمین همیشه در جبهه حق بوده‌اند، همیشه باورهای انسان‌دوستانه، صلح‌جویانه و فرهنگ نیک و غنی داشته‌اند؛ طوری که هر کس که وارد این سرزمین شد، چه اسکندر و اعراب و مغولان که حمله کردند، و چه یک معلم آمریکایی که کارش تدریس بود، جذب این نگاه و تمدن شدند.

در پایان، همه‌ی جهان باید بدانند که مردم ایران، هرگز در جبهه باطل نبودند، هرگز جنگی را در طول تاریخ آغاز نکردند، به مردم سرزمین‌های دیگر ستم نکردند و باورهای ملی و دینی صحیح و بشردوستانه‌ای داشتند که هر کس آمده، دل‌باخته این فرهنگ و مردمش شده است. بنابراین اگر نسبت به آن بدبین‌اند، دلیلش زندگی نکردن در این خاک و تأثیرپذیری از تبلیغات بر علیه این سرزمین و مردم است و اگر تنها به مدت یک روز در ایران عشق زندگی کنند، خواهند فهمید که دشمنی با این سرزمین اهورایی و مقدس، بی‌شک دشمنی با خرد، فرهنگ، صلح و عدل است



پس از کشته شدن باسکرویل، ستارخان اسلحه او را با ثبت نام و تاریخ شهادتش در پرچم ایران پیچید و برای خانواده باسکرویل به آمریکا ارسال کرد. انجمن آزادی‌خواهان تبریز نیز می‌خواست مبلغ پولی برای مادر باسکرویل ارسال کند، اما آمریکاییان مقیم تبریز راضی نشدند و جای آن، تخته فرشی نفیس و زیبا که تصویر باسکرویل روی آن نقش بسته بود، برای مادرش فرستادند. بر روی لوح یادبودی که در تبریز برای باسکرویل نصب شد، این شعر از عارف قزوینی نقش بسته بود

نهایتاً قرار بر این شد که فوج نجات عملیات خود را در روز ۳۰ فروردین سال ۱۲۸۸ آغاز کند. فرماندهی نیروهای استبداد که شهر تبریز را محاصره کرده بودند، با صمدخان شجاع‌الدوله و شماری از قزاق‌ها بود

فوج نجات عملیات خود را در محله «شنب‌غازان» انجام داد. این مرد آزادی‌خواه، پیش از همه نیروهایش حرکت کرد و در ساعات ابتدایی نبرد کشته شد. باسکرویل برخلاف تمایل ستارخان که او را مهمان و امانت خارجی در ایران می‌دانست، مصرانه پیشاپیش فدائیان برای شکستن محاصره تبریز قرار گرفت و جان خود را در همین راه از دست داد. کاسه عمر باسکرویل در ۳۰ فروردین ۱۲۸۸ خورشیدی بالاخره پر و لبریز شد. او زمانی که تنها ۲۴ سال داشت کشته شد و در راه آزادی ملت ایران به خاک افتاد

صادق رضازاده شفق درباره مراسم تشییع پیکر باسکرویل اینگونه می‌نویسد: «در کلیسای آمریکایی در اثر ازدحام مردم جا نبود و در مسیر جنازه جمعیت غریبی بود. جنازه میان صفوف مجاهدین و در پیشاپیش شاگردان و سربازان او رو به گورستان ارامنه تبریز حرکت داده شد. اولیای مدرسه مموریال و شخصیت‌های آمریکایی نیز در صف مشایعین بودند. هزاران تن دور‌تادور فضای گورستان را گرفته بودند»

# تحلیل هویت ایرانی



## دکتر ابولفضل ذوالفقاری

عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد

در شماره گذشته، بخش اول گفتار دکتر ذوالفقاری را مطالعه کردیم. در بخش اول، به مواردی همچون اهمیت و نقش هویت ملی، بررسی لایه های هویت ایرانی و مؤلفه های در معرض فراموشی پرداخته شد. در بخش دوم، به چالش ها و نقش نهادها در حفظ هویت ملی، پیامدها و چشم انداز آینده می پردازیم

### ۳. چالش ها و نقش نهادها

• بزرگ ترین چالش ها و تهدیدهای حفظ هویت ایرانی در دوران کنونی

• نقش نهادهای آموزشی و فرهنگی، به ویژه دانشگاه ها، در تقویت و حفظ هویت ملی

پاسخ به این سؤال نیازمند تحلیل جامعه شناختی عمیق و مبتنی بر واقعیات اجتماعی ایران معاصر است. در ادامه، چالش ها و نقش نهادها را به تفکیک عرض میکنم

### بخش اول: بزرگترین چالش ها و تهدیدهای حفظ هویت ایرانی

این چالش ها را می توان در چند دسته کلی، با تأثیر متقابل بر یکدیگر، دسته بندی کرد

#### ۱. چالش های نرم (فرهنگی و روان شناختی):

جهانی شدن و هجوم فرهنگ رسانه ای: موج قدرتمند فرهنگ جهانی عمدتاً از طریق شبکه های اجتماعی، پلتفرم های ویدیویی و محصولات فرهنگی (فیلم، سریال، موسیقی) سبک زندگی، ارزش ها و آرمان های جدیدی را ترویج می کند که گاه در تقابل مستقیم با مولفه های هویت سنتی قرار می گیرد. این امر به «شوک فرهنگی» و «تعارض هویتی» به ویژه در نسل جوان منجر شده است

بحران معنا و آنومی (بی هنجاری): در دوره گذار از سنت به مدرنیته، بسیاری از نمادها و نهادهای سنتی (مانند نهاد سنتی خانواده، برخی باورهای مذهبی) نفوذ و کارکرد پیشین خود را از دست داده اند. از سوی دیگر، نهادهای مدرن جایگزین به طور کامل و مورد اعتماد شکل نگرفته اند. این خلأ همان «آنومی» مورد نظر دورکیم را ایجاد می کند که منجر به احساس پوچی، سرگستگی و از خود بیگانگی می شود

فردگرایی افراطی در تقابل با جمع گرایی سنتی: ارزش های مدرن بر استقلال فردی، انتخاب شخصی و مصرف گرایی تأکید دارند.

این امر در تعارض با برخی ارزش های جمع گرایانه سنتی (مانند اولویت خانواده بر فرد، قناعت) قرار گرفته و «وجدان جمعی» را تضعیف می کند

#### ۲. چالش های سخت (ساختاری و اقتصادی):

چالش های معیشتی و اقتصادی: هنگامی که جامعه درگیر مسائل حیاتی مانند بیکاری، تورم و فقر باشد، «دغدغه هویت» به یک مسئله لوکس و درجه دوم تبدیل می شود. این شرایط، انرژی روانی و اجتماعی جامعه را تحلیل برده و فضایی برای پرداختن به امور هویتی باقی نمی گذارد

شکاف دیجیتال و فقر اطلاعاتی: از یک سو، دسترسی بی قید به فضای مجازی هویت را تحت تأثیر قرار داده و از سوی دیگر، ناتوانایی بخشی از جامعه در استفاده صحیح از این فضا، آنان را به حاشیه رانده و شکاف نسلی را عمیق تر می کند

تضعیف نهادهای واسطه: نهادهایی مانند «مجلس»، «صنف» و «انجمن های مردمی» که سابقاً نقش اساسی در انتقال فرهنگ و انسجام اجتماعی داشتند، بسیار تضعیف شده اند

#### ۳. چالش های سیاسی-ایدئولوژیک:

سیاست زده شدن هویت: هنگامی که هویت ایرانی به ابزاری در دست جریان های سیاسی خاص تبدیل شود، از نقش انسجام بخش خود فاصله گرفته و به عاملی برای شکاف و اختلاف تبدیل می گردد

تقلیل و تحریف هویت: در برخی گفتمان های رسمی، ممکن است هویت غنی و چندلایه ایرانی به یک یا دو مولفه خاص تقلیل یابد و دیگر اجزای آن (مانند اسطوره های پیش از اسلام، عرفان، هنرهای غیرمذهبی) نادیده گرفته یا تحریف شود

#### ۴. چالش های نسلی:

گسست نسلی: نسل جوان امروز، در جهانی کاملاً متفاوت از نسل والدین خود بزرگ شده است. این تفاوت در جهان بینی، ارزش ها و سبک زندگی، منجر به کاهش انتقال شفاهی و عینی فرهنگ از نسلی به نسل دیگر شده است

### بخش دوم: نقش نهادهای آموزشی و فرهنگی، به ویژه دانشگاه

نهادهای آموزشی نه تنها بازتاب دهنده جامعه هستند، بلکه نقش سازنده و جهت دهنده نیز دارند. دانشگاه به عنوان «وجدان بیدار جامعه» می تواند نقشی محوری ایفا کند

#### ۱. نقش دانشگاه ها: فراتر از آموزش، تا تولید خرد جمعی

بازخوانی انتقادی هویت: دانشگاه باید به جای تبلیغ یک روایت واحد و تقدیس شده، فضایی برای بررسی انتقادی، چندصدایی و علمی لایه های هویت ایرانی (از باستان تا معاصر، از مذهبی تا سکولار) فراهم کند. هدف، تبدیل هویت از یک «امر مسلم» به یک «موضوع پژوهش و تفکر» است

ایجاد گفت و گو بین سنت و مدرنیته: دانشگاه می تواند محل گفت و گوی عالمانه بین میراث فکری ایران (مانند حکمت اشراق، عرفان مولوی، فلسفه ملاصدرا) و اندیشه های مدرن (دموکراسی، حقوق بشر، علم جدید) باشد تا پاسخ های بومی برای مسائل جهانی ارائه دهد

تربیت «روشن فکران متعهد»: کارکرد دانشگاه، تربیت متخصص نیست؛ تربیت «انسان فرهیخته» است. کسی که هم با میراث فرهنگی خود آشناست و هم مسائل زمانه خود را می فهمد و احساس مسئولیت می کند

#### تغییر در سرفصل ها و روش ها:

گنجاندن دروس اجباری درباره «مبانی هویت و تمدن ایرانی - اسلامی» برای تمامی رشته ها (اما به شیوه ای انتقادی و جذاب، نه شعاری)

ترویج روش های میان رشته ای برای مطالعه فرهنگ ایران (ترکیب تاریخ، ادبیات، جامعه شناسی، علوم سیاسی و هنر)

حمایت از پایان نامه ها و پروژه های کاربردی که به حل مسائل فرهنگی - اجتماعی ایران می پردازند

#### ۲. نقش دیگر نهادهای آموزشی و فرهنگی:

وزارت آموزش و پرورش: بازنویسی کتب درسی با نگاهی فراگیر، غیرایدئولوژیک و جذاب که تنوع قومی، مذهبی و فکری در ایران را به رسمیت بشناسد و حس غرور و تعلق ملی را بر اساس دستاوردهای واقعی تقویت کند

وزارت آموزش و پرورش: بازنویسی کتب درسی با نگاهی فراگیر، غیرایدئولوژیک و جذاب که تنوع قومی، مذهبی و فکری در ایران را به رسمیت بشناسد و حس غرور و تعلق ملی را بر اساس دستاوردهای واقعی تقویت کند

نهادهای فرهنگی غیردولتی (NGOها): این نهادها به دلیل انعطاف و ارتباط مستقیم با مردم، می توانند در زمینه های خاص (مانند احیای صنایع دستی، برگزاری جشنواره های محلی، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان) بسیار مؤثرتر عمل کنند

#### جمع بندی نهایی:

هویت ایرانی در یک «نبرد روایت ها» قرار دارد. اگر نهادهای آموزشی و فرهنگی، به ویژه دانشگاه ها، نتوانند یک «روایت معتبر، علمی و جذاب» از این هویت ارائه دهند، این میدان به دست روایت های سطحی شبکه های اجتماعی بیگانه یا روایت های ایدئولوژیک بسته خواهد افتاد. وظیفه این نهادها، تبدیل تهدیدهای جهانی شدن به «فرصتی برای گفت و گو» و تبدیل چالش آنومی به «امکانی برای باز آفرینی خلاق» هویت ایرانی است. تنها از این طریق می توان جامعه ای منسجم با شهروندانی خودباور و مسئولیت پذیر پرورش داد

#### ۴. پیامدها و چشم انداز آینده

- پیامدهای تضعیف هویت ملی برای جامعه و انسجام اجتماعی.
- چشم انداز و تغییرات احتمالی هویت ایرانی در آینده.

پاسخ به این پرسش نیازمند تحلیل روندهای عمیق اجتماعی است. در ادامه، پیامدهای تضعیف هویت ملی و چشم انداز آینده آن را در چارچوب جامعه شناختی عرض می کنم



## بخش اول: پیامدهای تضعیف هویت ملی برای جامعه و انسجام اجتماعی

تضعیف هویت ملی مانند سست شدن بنیان یک ساختمان است و می‌تواند به بروز پدیده‌هایی منجر شود که دورکیم تحت عنوان «آنومی» (بی‌هنجاری) و «فول وجدان جمعی» توصیف می‌کند

### ۱. فروپاشی «وجدان جمعی» و گسست اجتماعی:

هویت ملی، هسته مرکزی «وجدان جمعی» است. با تضعیف آن، احساس تعلق و مسئولیت مشترک نسبت به سرنوشت جمعی کاهش می‌یابد

• **پیامد:** جامعه از یک «کل ارگانیک» به «توده‌ای از افراد جداافتاده» تبدیل می‌شود. این حالت، زمینه بروز «خودکشی خودخواهانه» (Egoistic Suicide) را که دورکیم از آن سخن می‌گوید، فراهم می‌آورد؛ یعنی زمانی که فرد پیوندهایش را با جامعه از دست می‌دهد

### ۲. بروز «آنومی» یا بی‌هنجاری:

هویت سنتی، یک چارچوب هنجاری و ارزشی مشخص ارائه می‌داد. با تضعیف آن، «قطبنمای اخلاقی» جامعه از کار می‌افتد

• **پیامد:** افراد در دریایی از انتخاب‌های متضاد و فاقد معیار غرق می‌شوند. این حالت منجر به احساس پوچی، سرگشتگی، افسردگی جمعی و حتی افزایش «خودکشی آنومیک» می‌شود. در چنین شرایطی، «هرج و مرج ارزشی» حاکم شده و انگیزه برای تلاش جمعی از بین می‌رود

### ۳. بحران مشروعیت و کاهش سرمایه اجتماعی:

هویت مشترک، پایه مشروعیت نهادهای اجتماعی و سیاسی است. مردم به نهادهایی اعتماد می‌کنند که خود را بخشی از «ما»ی بزرگتر بدانند

• **پیامد:** با تضعیف این «ما»، اعتماد عمومی (که اصلی‌ترین سرمایه اجتماعی است) تحلیل رفته و همکاری جمعی برای حل مسائل (از مدیریت شهری تا مقابله با بحران‌ها) دشوار می‌شود

### ۴. افزایش آسیب‌پذیری در برابر هویت‌های رقیب:

**شرح:** طبیعت از خلأ بیزار است. هنگامی که هویت ملی تضعیف شود، هویت‌های قومی افراطی، مذهبی بنیادگرا یا سبک زندگی مصرفی جهانی با شدت بیشتری این خلأ را پر می‌کنند

• **پیامد:** جامعه به سمت چندپارشدن و قبیله‌ای شدن پیش می‌رود که در نهایت به نفع هیچ‌کس نیست و امنیت و ثبات کلی را تهدید می‌کند

### بخش دوم: چشم‌انداز و تغییرات احتمالی هویت ایرانی در آینده

بنده هویت ایرانی را نمی‌توان به صورت قطعی پیش‌بینی کرد، اما با توجه به روندهای کنونی، چند سناریوی محتمل را می‌توان تصور کرد

#### سناریوی اول: تداوم «چندپارگی هویتی» و تشدید بحران (بدبینانه)

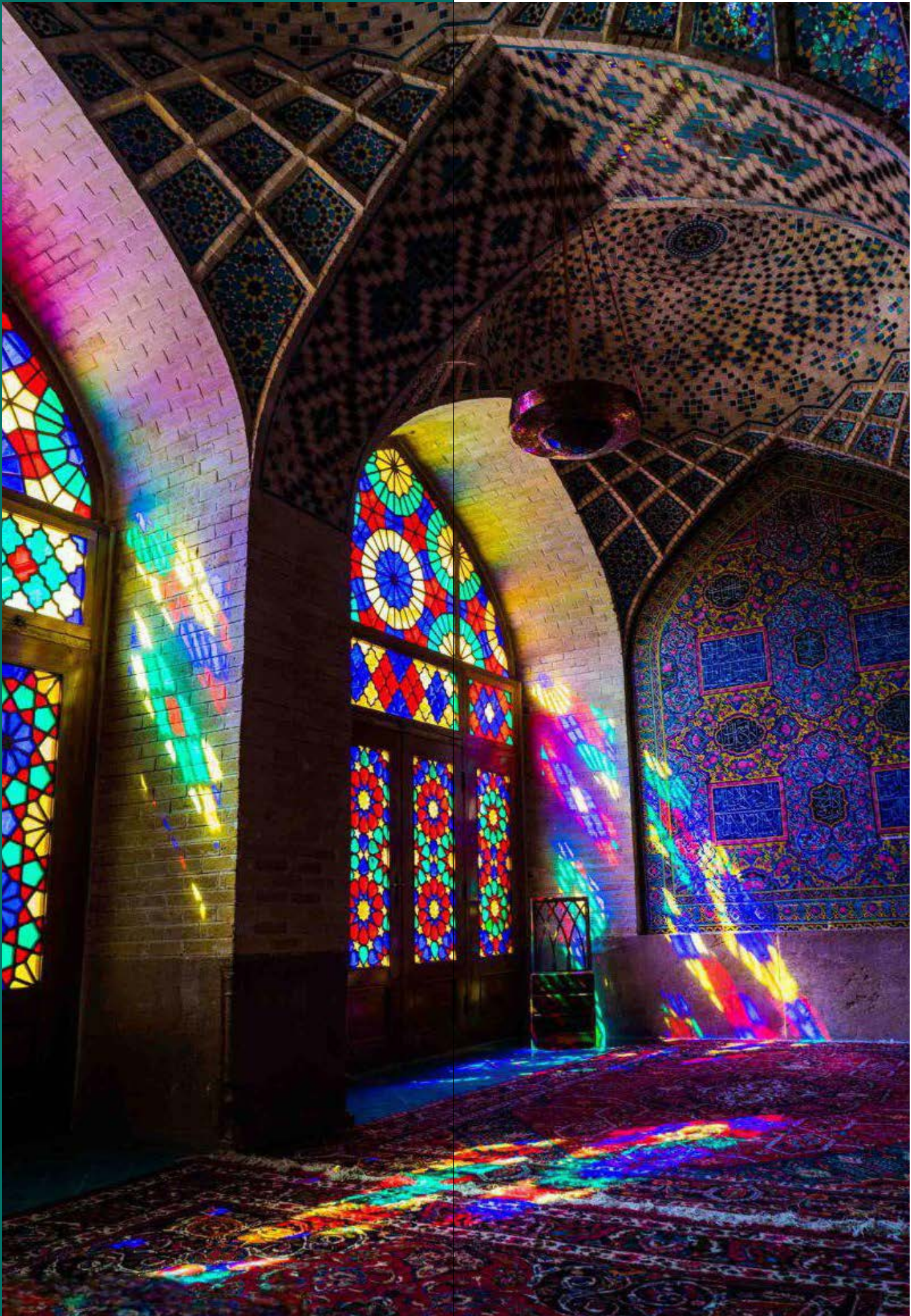
• در این سناریو، شکاف بین گفتمان رسمی، ارزش‌های سنتی جامعه و سبک زندگی نسل جوان همچنان عمیق‌تر می‌شود

• نهادهای فرهنگی و آموزشی در ایجاد یک گفتمان نوین ناکام می‌مانند

**نتیجه:** جامعه با یک «بحران هویت» ساختاری مواجه می‌شود که خود را در قالب اعتراضات پراکنده، بی‌تفاوتی سیاسی، فرار مغزها و کاهش مشارکت اجتماعی نشان می‌دهد. در این حالت، «آنومی» به وضعیت دائمی جامعه تبدیل می‌شود

**سناریوی دوم: ظهور یک «هویت ترکیبی» و انعطاف‌پذیر (واقع‌بینانه-خوشبینانه)**

• این سناریو، محتمل‌ترین سناریو است. هویت ایرانی، همانند تاریخ پرفرازونشیب خود، نشان داده که توانایی «تطبیق و ادغام» را دارد



• در این مدل، نسل جوان به صورت «انتخابی» و «نقادانه» عمل می‌کند

• بخش‌هایی از هویت سنتی که برایش معنادار است (مانند نوروز، مهمان‌نوازی، شعر و موسیقی) را حفظ می‌کند

• بخش‌هایی که با زندگی مدرن ناسازگار می‌داند (مانند برخی هنجارهای سخت اجتماعی) را کنار می‌گذارد

• ارزش‌های مدرن مانند «حقوق فردی»، «برابری جنسیتی» و «محیط زیست» را در درون خود ادغام می‌کند

**نتیجه:** یک «هویت پروژه‌ای» و «شهروندمحور» شکل می‌گیرد که به جای تکیه صرف بر گذشته، بر ساختن آینده‌ای مشترک تأکید دارد. در این هویت جدید، «ایرانی بودن» به معنای مشارکت در سرنوشت کشور و احترام به قانون اساسی به عنوان میثاق ملی، تعریف می‌شود

**سناریوی سوم: احیای هویت مبتنی بر «تمدن بزرگ» (خوشبینانه)**

• این سناریو مستلزم یک «بازاندیشی بزرگ» در سطح نهادهای فرهنگی و نخبگان فکری است

• در این مدل، با یک روایتگری خلاقانه، عناصر تمدن ایرانی (از حکمت باستان تا عرفان اسلامی، از هنر تا اخلاق زیست‌محیطی) به عنوان پاسخی برای بحران‌های جهان مدرن (مانند معنویت‌زدایی، مصرف‌گرایی افراطی و تخریب محیط زیست) عرضه می‌شود

**نتیجه:** هویت ایرانی نه یک دغدغه داخلی، بلکه یک «پروژه جهانی» می‌شود که می‌تواند در دیالوگ با دیگر تمدن‌ها نقش ایفا کند. این امر غرور ملی را بر پایه‌های استوار و جهان‌شمول بازسازی می‌کند

**جمع‌بندی نهایی:** گذار از هویت «تکوینی» به هویت «انتخابی»

به نظر می‌رسد هویت ایرانی در حال گذار از حالتی است که «تکوینی» و مبتنی بر تولد در یک جغرافیا و فرهنگ بود، به حالتی که بیش‌ازپیش «انتخابی» و «اقتضایی» است. نسل آینده، خود می‌سازد که «ایرانی بودن» به چه معناست

#### نقش نهادها و نخبگان در این گذار، تعیین‌کننده است:

اگر بتوانند به جای تحمیل یک روایت واحد، فضایی برای گفت‌وگو، نقد و بازآفرینی خلاق هویت فراهم کنند، می‌توان از تهدید «آنومی» عبور کرد و به سناریوی دوم (هویت ترکیبی و انعطاف‌پذیر) یا حتی سوم (هویت تمدنی) رسید. در غیر این صورت، خطر فروغلتیدن در سناریوی اول (چندپارگی و بحران) بسیار جدی خواهد بود. آینده هویت ایرانی، آینده «ما»ی بی‌است که می‌خواهیم بسازیم

# گنجینه مثل‌ها: بادآورده را باد می‌برد

زهرا اسماعیل پور  
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی



در دوره ساسانیان و در زمان حکومت خسرو پرویز، جنگی میان ایران و روم در گرفت که ایرانیان در آن پیروز شدند و قسطنطنیه، پایتخت روم، در محاصره سپاه ایران قرار گرفت و به سقوط نزدیک شد. هرقل، پادشاه روم، که دید پایتخت در خطر است دستور داد گنجینه جواهرات رومی را در چهار کشتی بزرگ بگذارند و از طریق دریا به اسکندریه منتقل کنند تا در صورت سقوط پایتخت، گنجینه های رومی در دست ایرانیان نیفتد.

همین کار را هم کردند. اما هنوز کشتی ها در دریای مدیترانه حرکت نکرده بودند که ناگهان باد مخالف وزید و چون در آن زمان کشتی ها با باد حرکت می کردند، ملوانان هر چه تلاش کردند نتوانستند کشتی ها را به اسکندریه منتقل کنند و کشتی ها به سمت ساحل شرقی مدیترانه که در تصرف ایرانیان بود، در آمد. ایرانیان خوشحال شدند و گنج ها را به تیسفون پایتخت ساسانیان فرستادند.

خسرو پرویز چون این گنج در اثر تغییر مسیر باد بدست ایرانیان افتاده بود، آن را (گنج باد آورده) نام نهاد. مدت زیادی از این ماجرا نگذشته بود که دو بار، از خزانه ی خسرو پرویز دزدی شد و بار دوم، به او اطلاع دادند که گنجینه باد آورده نیز غارت شده است. خسرو پرویز با شنیدن این خبر، گفت:

« باد آورده را باد برد.»

از آن پس هروقت ثروت یا مالی بدون زحمت به کسی برسد، به آن (بادآورده) می‌گویند و ضرب المثل باد آورده را باد می‌برد، برای آن به کار برده می‌شود.



# تاب آوری

## جامعه ایران و دلایل آن



محمد مهدی خلیلی  
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

تاب‌آوری پیوندی هزار ساله با فرهنگ، ملت و خاک این دیار دارد و مؤید این است که ایستادگی و سختی پلی به سوی تمدنی نوین است. ایرانیان در طول قرن ها آموخته‌اند که هر شکست، یک آزمون است؛ هر تهاجم، فرصتی برای هضم و ارتقا است و هر تحریم، انگیزه‌ای برای مقاومت و اتکا به خویش است. این سرزمین نه با قدرت شمشیر بلکه با قدرت همبستگی، نه با ثروت، بلکه با خرد جمعی و نه با انزوا، بلکه با مدارایی هوشمند توانسته است با رویکرد و قدرتی جدید طلوع کند. راز ماندگاری ایران در همین باور ریشه‌دار نهفته است که « این نیز بگذرد» نه از سر ناامیدی بلکه از سر تجربه‌ای که می‌داند؛ پس هرشب سحری است و پس هر زمستانی، بهاری دوباره

### ۱. تاب‌آوری به مثابه‌ی میراث تمدنی

بارها در طول تاریخ بر ایران عزیز تازیانه تهاجم و آتش تخاصم زده شده است و علاوه بر آن با مشکلات فراوانی اعم از قحطی و خشکسالی و شورش ها و سایر حوادث دست و پنجه نرم کرده است. اما چیزی که باعث شده تا به امروزه روی پای خود بایستد، فرهنگ ها و درس هایی است که ملتش در طول تاریخ آموخته است. از هجوم یونانیان و تصرف پاسارگاد و سقوط هخامنشیان تا قحطی و بیماری هایی چون طاعون در دوران قاجار و همچنین تقسیم ایران توسط انگلیس و شوروی همواره مورد تعرض قرار گرفته است؛ این مسئله نشان دهنده آن است که نه تنها تهدیدات خارجی و طبیعی (همچون سیل و قحطی و...) ایرانیان را از پای در نیاورده است، بلکه هر بار این مردم بودند که از دل خاکستر برخاستند و تمدن خود را باز آفرینی کردند

**اما راز این تاب‌آوری در چیست ؟** پاسخ را باید در لایه های زیرین این فرهنگ جستجو کرد که به سه بخش صبر استراتژیک، هضم تهدید ها و بازبایی هویت از طریق فرهنگ تقسیم می‌شود؛ فرهنگی که نه تنها با حملات مغول در پایان عمر خوارزمشاهیان منقرض نشد بلکه فرهنگ دشمن را هضم و جذب کرد و حتی توانست دین خود را بر آن قالب کند؛

علاوه بر آن می‌توان به صفحه‌ای از تاریخ در گذشته اشاره کرد که با تشکیل حکومت سلوکیان توسط یونانیان و فشار و تحقیر ملت ایران توسط آنان منجر به این شد که نه تنها ملت را منفعل نکرد بلکه عزم و اراده‌ی قوی برای آنان شد تا با اعتراضات و اعتصابات در سراسر کشور دست بیگانگان را از این کشور کوتاه کنند و زندگی را از نو بنا کنند اما این آغاز ماجرا بود. در تاریخ معاصر جنگ تحمیلی هشت ساله که با همبستگی بی نظیر مردم و فدا کردن جان خود در میدان نبرد همراه بود باز هم گویای این بود که هیچ سختی و حائهای نمی‌تواند رشته همبستگی و انسجام ملت به این خاک را گسسته کند بلکه روز به روز قوی تر و خود را برای طوفانی دیگر آماده تر خواهد کرد و این فرهنگ و تاریخ است که درس و کلیدی برای آیندگان است تا بفهمند دلیل این تاب‌آوری، ملتی هست که خود را با هر شرایط وفق می‌دهد و یاد می‌گیرد که چگونه آن را حذف کند و به مرحله جدیدی پای بگذارد

### الف. زبان و ادبیات فارسی یادآور حافظه‌ای پایدار

فارسی در طول قرن ها نه تنها ابزار ارتباط بلکه ظرف تاب‌آوری بوده است. در شرایط هجوم اعراب و ورود اسلام به ایران، فارسی در معرض کمرنگ شدن بود؛ در جایی که عربی زبان رسمی دیوان و دربار شده بود، برخی خاندان های درباری نوشتن نامه ها را به فارسی شروع کردند و اولین جرقه‌اش زده شد. فارسی به مدد یعقوب لیث صفاری به رسمیت یافت اما نمی توان نقش بی بدیل معمار هویت ایرانی در سرودن شاهنامه یعنی فردوسی و معلم زیستن در شرایط سخت چون حافظ را انکار کرد؛ بدین گونه از سامانیان و غزنویان و تیموریان و... تا حال همچنان به قوت خود پابرجا ماند. شاعران به فارسی سرودند و تاریخ نگاران به فارسی نوشتند و در بازار، محله، مدرسه و مسجد به فارسی گفتند. این شمشیر نبود که تعیین می‌کرد ایرانی کیست، بلکه این پارسی بود. بی دلیل نبود که فردوسی آن چنان در حفظ این میراث تلاش کرد

### «بسی رنج بردم در این سال سی

### عجم زنده کردم بدین پارسی»

### ب. معماری شهر ها؛ مقاومت در برابر هرج و مرج

شهر های تاریخی از اصفهان تا یزد به گونه‌ای طراحی شده‌اند که هسته‌ی مرکزی(مساجد، محلات، بازار ) در برابر بحران ها و حملات، کارایی خود را حفظ کنند. بافت محلات و کوچه ها و دروازه های شهر مثل قلعه ای مستحکم و کوچک ساخته شده است و این الگو به مردم آموخته است که حتی حاکمیت دچار مشکل و یا حتی سقوط شود زندگی محلی ادامه پیدا می‌کند

### پ. ریشه‌ای که کهنه نمی‌شود

ایران با قدمت ۶ الی ۷ هزار ساله و تمدنی ۲ هزار و پانصد ساله هیچ گاه نه به شرق تکیه کرد و نه غرب بلکه روی پا های خود ایستاد و این را آموخت هر شکست پایان تاریخ نیست. حافظه دوگانه آن ها یعنی غرور باستانی و خاطره مصیبت ها یک واکسیناسیون تاریخی\_روانی ساخت که ترس از نابودی را کاهش داده است

### ۲. همبستگی و انسجام؛ سرمایه‌ی اجتماعی ایرانیان

شاید می‌توان گفت بُعد اصلی انعطاف پذیری و تاب‌آوری جامعه ایران، انسجام مردمی است که تشکیل می‌دهد. در جنگ هایی که شاهد آن بودیم چه در گذشته که در بعد تاریخی بررسی شد و چه در امروزه نقش تاثیر گذار مردم را نمی‌توان فراموش کرد؛ مهم ترین نهادی که نقش خود را در کنار دولت به خوبی بازی می‌کند مردم هستند؛ مردم هستند که به عنوان بازیگران اصلی در همه‌ی میدان ها حضور داشتند و آماده کمک به هم‌وطن های خود بودند؛ مردم هستند که در هر جنگی که به وقوع می‌پیوست حاضر بودند جان خود را برای این آب و خاک بدهند، اما این ایشار و عشق ملت را فقط در صفحات تاریخ نمی‌شود دید بلکه در جنگ های ناجوانمردانه‌ای که اخیرا بر ایران تحمیل کردند اعم از جنگ تحمیلی دوم و سوم می‌توان دید؛ این همبستگی ریشه دار، پیوند ناگسستنی هست که خط مقدم واقعی دفاع از ایران را تشکیل می‌دهد؛ جایی که هر شهروندی سرباز میهن خویش است و عشق به خاک، مرزهای جغرافیایی را به آرمانی مشترک برای همه‌ی اقوام و سلایق تبدیل کرده‌است. با این اوصاف عشق، ایشار و انسجام سه رشته‌ی یک تسبیح‌اند که مرزهای معنوی کشور را ترسیم می‌کنند و در کنار مرز های جغرافیایی، ما را از هر گزند و تهدیدی مصون نگه می‌دارند

### ۳. زیستن در شرایط تحریم

تحریم ها و محدودیت هایی که دشمنان بر پیکره این کشور تنیده‌اند تاثیر دو چندانی بر انگیزه این جامعه برای اتکا به خود گذاشته است.از پیشرفت در صنعت نانو تکنولوژی و سایر عرصه ها از جمله قطعات حیاتی و پزشکی تا تولید پهباد و موشک های بومی که می‌توان دالی بر این موضوع تلقی کرد که با وجود فشار سنگین و ناعادلانه، محرک «نوآوری معکوس» تبدیل به کلیدی برای تاب‌آوری و پیشرفت شده‌است

حتی با وجود محدودیت ها، شرایط به گونه‌ای جلو رفت به جای سر خم کردن جلوی متجاوزان به دستاوردی برسیم که دشمن را مأیوس و عاجز کرده‌است به گونه‌ای که به آن فهماند که تحریم ها و محدودیت ها نه تنها این کشور را متزلزل نمی‌کند بلکه روز به روز باعث ترقی در همه عرصه ها می‌شود؛ از همین رو از روی عجز و ناتوانی تصمیم به تجاوز نظامی می‌گیرد تا بار دیگر شکست خود را به جهانیان نشان دهد

### ۴. دین؛ ستون ایستادگی ایران و ایرانی

رکن اساسی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت هویت اسلامی \_ ایرانی است. دین در جامعه ایران فراتر از یک باور فردی است، که به یکی از ستون های اصلی در تاب‌آوری جمعی تبدیل شده است. پژوهش های علمی نشان می‌دهد میان هویت دینی و سرمایه اجتماعی رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. بیش از دو سوم ایرانیان از هویت دینی قوی برخوردار هستند و همین مسئله نقش مهمی در انسجام اجتماعی ایفا می‌کند

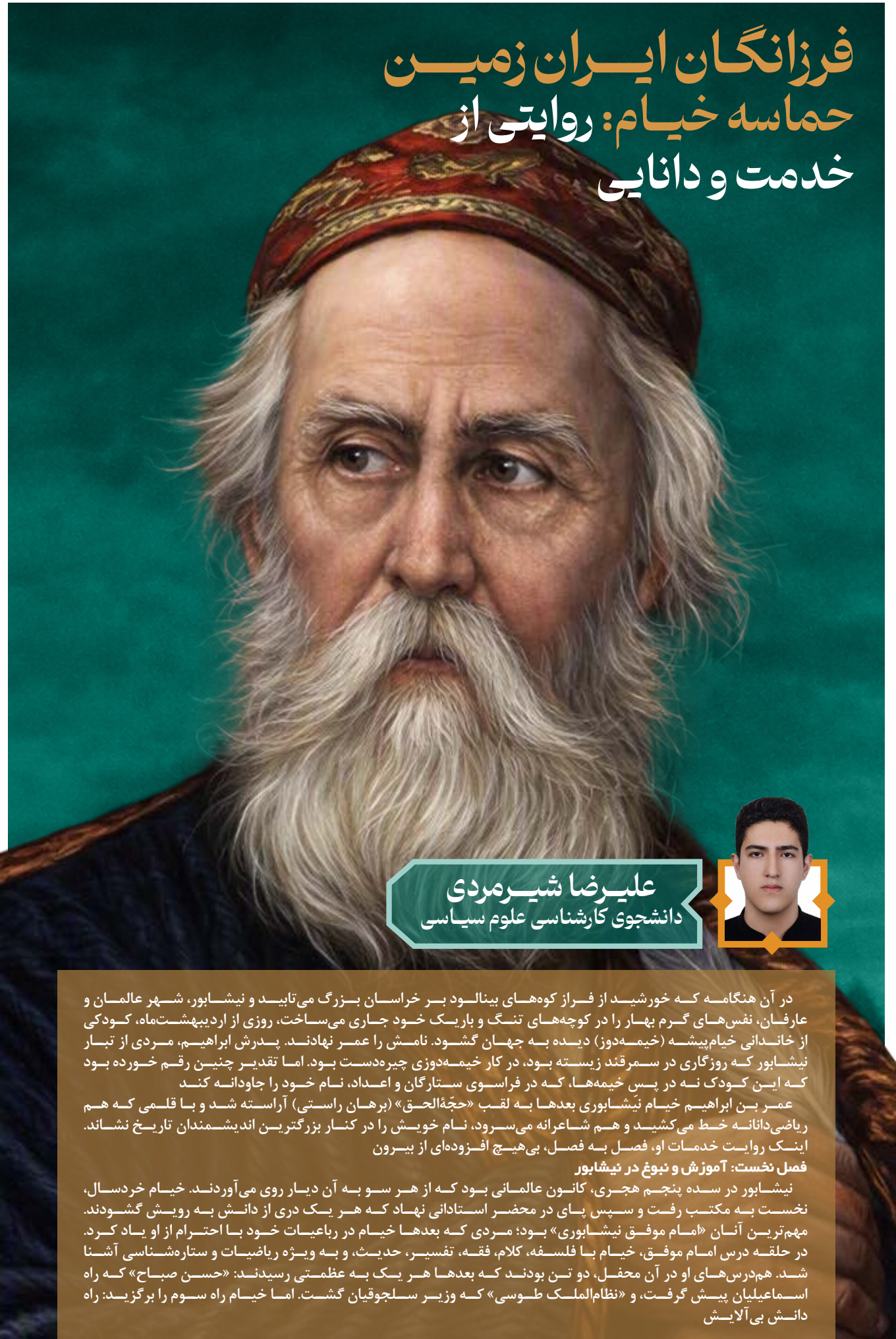
نهاد های دینی خودجوش همچون مساجد و هیئت های مذهبی فرهنگ شیعه خود را با کمک های امدادی و توزیع معیشتی به نیازمندان و جنگ زده ها، و مهم تر از همه امید و آرامش روانی را با ایجاد مناسک جمعی زنده کرده‌اند

از نمونه های دیگری که می‌توان اشاره کرد باور های عمیق دینی و فرهنگ شهادت طلبی هست که در دوران جنگ های تحمیلی نقش محوری در پیروزی های رزمندگان دفاع مقدس ایفا کرده‌است. پیوند عمیق میان هویت ایرانی و اسلامی که از مؤلفه های اصلی ارتقای اجتماعی در آن دوران بوده‌است نقش مهمی در ارزش ها و آرمان های اجتماعی ایجاد کرده است



# فرزانگان ایران زمین

## حماسه خیام: روایتی از خدمت و دانایی



علیرضا شیرمردی  
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

در آن هنگامه که خورشید از فراز کوه‌های بینالود بر خراسان بزرگ می‌تابید و نیشابور، شهر عالمان و عارفان، نفس‌های گرم بهار را در کوچه‌های تنگ و باریک خود جاری می‌ساخت، روزی از اردیبهشت‌ماه، کودکی از خاندانی خیام‌پیشه (خیمه‌دوز) دیده به جهان گشود. نامش را عمر نهادند. پدرش ابراهیم، مردی از تبار نیشابور که روزگاری در سمرقند زیسته بود، در کار خیمه‌دوزی چیره‌دست بود. اما تقدیر چنین رقم خورده بود که این کودک نه در پس خیمه‌ها، که در فراسوی ستارگان و اعداد، نام خود را جاودانه کند.

عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری بعدها به لقب «حجة‌الحق» (برهان راستی) آراسته شد و با قلمی که هم ریاضی‌دانانه خط می‌کشید و هم شاعرانه می‌سرود، نام خویش را در کنار بزرگترین اندیشمندان تاریخ نشان داد. اینک روایت خدمات او، فصل به فصل، بی‌هیچ افزوده‌ای از بیرون

**فصل نخست: آموزش و نبوغ در نیشابور**

نیشابور در سده پنجم هجری، کانون عالمانی بود که از هر سو به آن دیار روی می‌آوردند. خیام خردسال، نخست به مکتب رفت و سپس پای در محضر استادانی نهاد که هر یک دری از دانش به رویش گشودند. مهم‌ترین آنان «امام موفق نیشابوری» بود؛ مردی که بعدها خیام در رباعیات خود با احترام از او یاد کرد. در حلقه درس امام موفق، خیام با فلسفه، کلام، فقه، تفسیر، حدیث، و به ویژه ریاضیات و ستاره‌شناسی آشنا شد. هم‌درس‌های او در آن محفل، دو تن بودند که بعدها هر یک به عظمتی رسیدند: «حسن صباح» که راه اسماعیلیان پیش گرفت، و «نظام‌الملک طوسی» که وزیر سلجوقیان گشت. اما خیام راه سوم را برگزید: راه دانش بی‌آلایش

پیش از آنکه جوانی را پشت سر نهاده باشد، چنان در علم ریاضی و هیئت توانا شده بود که بزرگان روزگار با شگفتی از او یاد می‌کردند. «ابوالحسن بیهقی»، مورخ نامدار، در «تتمه صوان الحکمه» از قول استادان خیام نقل می‌کند: «عمر اگر چه جوان بود، اما در حل مسائل دشوار هندسه و جبر، از پیران روزگار پیشی می‌جست.»

### فصل دوم: سفر به سمرقند و نگارش رساله جبر

روزگاری که در نیشابور آرامش نبود و سلجوقیان هنوز کاملاً بر ولایت‌ها چیره نشده بودند، خیام سفر را پیش گرفت. مقصد: سمرقند. در این شهر کهن، با مردی دانشمند و قدرشناس به نام «ابوطاهر قاضی‌القضات» دیدار کرد. قاضی ابوطاهر که خود از شَم علمی بالایی برخوردار بود، پس از مباحثاتی چند با خیام، به عظمت علمی او پی برد. او نه تنها حمایت مالی خیام را بر عهده گرفت، بلکه او را تشویق کرد تا کتابی بنویسد که در آن، روشی نوین برای حل معادلات درجه سوم ارائه دهد.

خیام در جوانی، دست به قلم برد و «رساله فی البراهین علی مسائل الجبر و المقابله» را نگاشت. در این کتاب، او برای نخستین بار، معادلات درجه سوم را به گونه‌ای دسته‌بندی کرد که تا پیش از او سابقه نداشت. روش خیام بدین گونه بود: هر معادله درجه سوم را با استفاده از مقاطع مخروطی (دایره، بیضی، سهمی، و هذلولی) حل می‌کرد. او نشان داد که معادله را می‌توان به صورت تقاطع دو مقطع مخروطی ترسیم کرد و ریشه حقیقی آن را از روی نقاط برخورد این منحنی‌ها به دست آورد. این روش، یک پیشرفت شگرف در تاریخ ریاضیات به شمار می‌رود.

همچنین در این رساله، خیام برای نخستین بار «مثلث حسابی» را ترسیم کرد؛ آرایشی از اعداد که ضرایب بسط دو جمله‌ای را به دست می‌دهد. او روش محاسبه ریشه‌های گوناگون (به ویژه ریشه دوم و سوم) را با دقتی حیرت‌انگیز شرح داد. خیام پس از اتمام این کتاب، نسخه‌ای از آن را به همراه هدایایی برای خواجه نظام‌الملک که آن روزها وزیر مقتدر سلجوقیان بود، فرستاد و پشتیبانی او را جلب کرد.

### فصل سوم: اصفهان، رصدخانه ملکشاهی و اصلاح تقویم

درخشان‌ترین سال‌های خدمت خیام در اصفهان سپری شد. خواجه نظام‌الملک، که از دیرباز با نبوغ خیام آشنا بود، او را به دربار سلطان جلال‌الدین ملکشاه سلجوقی فراخواند. سلطان که خود به دانش و ستاره‌شناسی علاقه‌مند بود، فرمان داد تا بزرگترین رصدخانه زمان در زمینی به وسعت قابل توجه در اصفهان ساخته شود. سرپرستی این پروژه عظیم به خیام سپرده شد. گروهی از برجسته‌ترین منجمان روزگار مانند «میمون بن نجیب واسطی»، «محمد بن احمد معروف به خازنی»، و «ابوالعباس لوکری» زیر نظر خیام گرد آمدند.

بنا بر منابع تاریخی، رصدخانه به بهره‌برداری رسید و سال‌های متمادی فعال ماند. ابزارهای رصدی آن برای آن زمان بسیار پیشرفته بود: دارای حلقه‌های استوایی، سدس‌های بزرگ، و دیوارهای جهت‌یابی شده به سمت نصف‌النهار. خیام و همکارانش در این رصدخانه، طی سال‌ها رصد شبانه‌روزی، حرکت سیارات، موقعیت ستارگان ثابت، و وقوع اعتدالین (اعتدال بهاری و پاییزی) را با دقتی بی‌سابقه اندازه گرفتند. حاصل این تلاش، تدوین «زیج ملکشاهی» بود؛ جدولی که موقعیت دقیق سیارات را در هر روز از سال نشان می‌داد و برای محاسبه وقت شرعی، طالع‌بینی، و نجوم دریایی کاربرد داشت.

اما بزرگترین دستاورد خیام در اصفهان، اصلاح گاهشماری ایرانی بود. در آن روزگار، تقویم رسمی بر پایه سال هجری قمری بود که با فصول همخوانی نداشت و نوروز هر سال چند روز جابه‌جا می‌شد. سلطان ملکشاه که مردی عمل‌گرا بود، فرمان داد تا گروهی به سرپرستی خیام، تقویمی جدید بر پایه سال حقیقی خورشیدی طراحی کنند. خیام با استفاده از داده‌های رصدخانه، به دقت محاسبه کرد که طول سال حقیقی (زمان یک دور کامل زمین به دور خورشید) چه مقدار است. این محاسبه تا چند ثانیه با مقدار امروزی اختلاف دارد که نشان از دقت شگرف او دارد.

سپس خیام یک نظام کیبسه‌گیری هوشمندانه ابداع کرد. در تقویم جلالی، چرخه‌ای طولانی برای سال‌های کیبسه در نظر گرفته شد. نتیجه این شد که این تقویم در هر چند هزار سال تنها یک روز خطا پیدا می‌کند؛ دقتی که حتی از تقویم گریگوری (که سده‌ها بعد در اروپا وضع شد) نیز بالاتر است. تکمیل این تقویم در روزی از رمضان اعلام شد. نوروز آن سال، دقیقاً با لحظه اعتدال بهاری تنظیم گردید. از آن پس، این تقویم با نام «تقویم جلالی» یا «تقویم ملکشاهی» رسمیت یافت و تا امروز با اصلاحات اندکی، همان تقویم هجری خورشیدی ایران است.

### فصل چهارم: خدمات در طبابت، فلسفه و موسیقی

خیام را تنها در ریاضیات و نجوم نباید جست. او در طبابت نیز دستی توانا داشت. از میان روایت‌های تاریخی، مشهورترین داستان مربوط به درمان سلطان سنجر (پسر ملکشاه) است. سلطان سنجر در کودکی به بیماری آبله مبتلا شد. پزشکان درباری از معالجه او عاجز ماندند و جان کودک در خطر بود. خیام را خواستند. او با ترکیب داروهایی که از گیاهان و مواد معدنی فراهم کرده بود، به تدریج تب را فرو نشاند و زخم‌های آبله را درمان کرد. سنجر از مرگ حتمی رهایی‌یافته شد و خیام نزد خاندان سلجوقی عزت بیشتری یافت.

در فلسفه، خیام پیرو مشرب ابن سینا بود اما با نگاه انتقادی خود، بسیاری از باورهای رایج را به چالش کشید. او دو رساله فلسفی مهم به رشته تحریر درآورد: «رساله در وجود» و «رساله در علم کلی». در این آثار، او به بررسی رابطه میان واجب و ممکن، و چگونگی شناخت انسان از جهان پرداخت. رباعیات او نیز بیانگر نگاه فلسفی‌اش به هستی است: ناپایداری جهان، گریزناپذیری مرگ، و جستجوی معنایی در میان این همه راز. برخی از معروف‌ترین رباعیاتش که در منابع کهن به نقل از او ثبت شده، مفاهیم ژرف فلسفی را در قالبی ساده و در عین حال شاعرانه بیان می‌کنند.

افزون بر این، گزارش‌هایی از مهارت خیام در موسیقی نیز به دست آمده است. «دکتر محمد معین» در حاشیه بر برهان قاطع می‌نویسد که خیام در علم موسیقی نظریه‌هایی داشته و به خصوص در نسبت‌های ریاضی نغمات (فاصله‌ها و پرده‌ها) تبحر داشته است. هرچند که آثار مدونی از او در این زمینه برجای نمانده، اما همعصرانش گاه از «الحن خیام» سخن گفته‌اند.

### فصل پنجم: بازگشت به نیشابور و سال‌های پایانی

سال‌های شکوفایی خیام دیر نپایید. پس از چندی، خواجه نظام‌الملک به دست اسماعیلیان ترور شد و اندکی بعد، سلطان ملکشاه نیز به طور ناگهانی درگذشت. با رفتن این دو حامی بزرگ، رصدخانه اصفهان بی‌سرپرست ماند و بودجه‌اش قطع شد. خیام که دلبستگی به اصفهان نداشت، به زادگاه خود نیشابور بازگشت.

در نیشابور، روزگارش با تنگدستی و ناسپاسی مردم گذشت. با این حال، تا واپسین دم از تدریس و تحقیق دست نکشید. در خانه‌ای ساده، با شاگردانی اندک، به بحث در مسائل ریاضی و فلسفه ادامه داد. «نظامی عروضی سمرقندی» در «چهار مقاله» از قول یکی از شاگردان خیام روایت می‌کند که در سال پایانی عمرش، خیام در زمستانی سخت، هنگام مطالعه کتاب «شفای ابن سینا، پاراگرافی را که تا پیش از آن برایش دشوار بود، ناگهان درک کرد. آنگاه برخاست، نماز خواند و دست به دعا برداشت. سپس گفت: «خدایا، تو را شکر که راز این در را به روی من گشودی تا پیش از مرگ». همان شب، تب کرد و چند روز بعد، در سنی که دیگر رمقی برایش نمانده بود، در محله حیره نیشابور چشم از جهان فرو بست.

او را در همان محله، در گورستانی که بعدها به «قبرستان حیره» شهرت یافت، به خاک سپردند. تا سال‌ها نشان قبرش ناشناخته بود، اما در دوران معاصر، آرامگاهی باشکوه به همت انجمن آثار ملی بر فراز قبر او ساخته شد که امروز یکی از زیباترین بناهای تاریخی در ایران عزیز است.

# ایران نشکست؟



**امیر مهدی تربتی**  
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

چند وقت پیش در فضای اجتماعی سخنی فراگیر شده بود و مضمون آن این بود چرا ایران، ونزویلابی نشد؟

به عبارتی ایران چه داشت که کشور هایی همانند سوریه و ونزویلا نداشتند و بلافاصله پس از یک حمله برق آسا تسلیم شدند؟

پس اگر داشته های ایران را بشماریم شاید به یک نتیجه در خور برسیم. ایران کشور است با سابقه تمدنی هفت هزار ساله و جمعیت در حدود نود میلیون. اکثریت این مردم از هر دین و آیین که باشند متعلق به یک هویت و یک فرهنگ اند. فرهنگی که در آن ایستادگی ارزش و تسلیم شدن ننگ است. در این فرهنگ و هویت بومی فارغ از ایرانی و علوی بودنش الگوهای وجود دارد که در آن مقاومت به عنوان ارزش والای انسانی معرفی می شود و از نمونه های بارز آن واقعه کربلاست

به تاریخ که رجوع می کنیم می بینیم از همان دوران باستان ایرانی ها زندگی ذلیلانه در سایه بیگانه را ننگ می دانستند و آن را تحمل نمی کردند مانند خیزش ارشک اول رهبر پارتیان بر علیه سلسله بیگانه سلوکی که منجر به انقراض سلوکیان و برآمدن حکومت اشکانیان شد. در دوران اسلامی نیز برآمدن سلسله هایی همچون صفاریان با محوریت یعقوب لیث اولین حاکمی که زبان فارسی دری را گسترش داد و زیاریان که علیه بغداد قیام کردند و آل بویه که توانستند بغداد را تصرف و خلیفه مورد تایید خویش را بر کرسی قدرت بنشانند، همه با هم توانستند بخشی از خاک ایران را مبتنی بر فرهنگ و هویت خویش خویش و نه به میل گروه متجاوز اداره کنند بنابر همین هویت بود که ایرانیان از بین همه شاخه ها و فرق اسلامی تشیع را برگزیدند و به مرور شیعه شدند

این اتفاق سکه هویت ما مردم را کامل کرد که یک روی آن معنویتی مبتنی بر تشیع و روی دیگر دولتی مبتنی بر فرهنگ ایرانی

هر جای تاریخ که این دو به هم رسیده اند حماسه ای تاریخی خلق شده و هر جا که از هم دور افتادند یا در مقابل هم قرار گرفتند باعث شکست ما مردم شده

شاید اولین نمونه خلق حماسه و پیروزی این دو عنصر سلسله آل بویه یا همان بوییان باشد که سه برادر شیعه در دیلمان قیام کرده و تقریباً همه ایران به جز خراسان را تحت سلطه خویش در آورند و بغداد که مرکز خلافت عباسی بود نیز به دست آنان افتاد. اتفاقی بی سابقه که دیگر شبیه به آن تکرار نشد. دومین حلاوت و پیروزی این مردم مردم مبتنی بر این دو عنصر را می توان در قیام سربداران جستجو کرد

**افرادی که با شعار سربدار می دهیم، تن به ذلت نمی دهیم** توانستند قدرتمند ترین قدرت آن روزگار که مغولان بودند را عقب برانند و دولتی مبتنی بر فقه شیعه تاسیس کنند

و حال اوج در هم آمیختگی این دو عنصر و تبدیل شدن ایران به یک امپراطوری قدرتمند را می توان در سلسله صفویه دید که ایران را دوباره بعد از ۸۰۰ سال یکپارچه و مرز های آن دوران با مرز های امپراطوری ساسانی در بعضی اوقات برابر کرد

حال اگر به تاریخ معاصر بیایم شاید مشهود ترن جریان برای ما ملی شدن صنعت نفت باشد که مصدق به عنوان قطب ملی گرایی و آیت الله کاشانی به عنوان مرجع مذهبی با اتکا به یکدیگر توانستند استبداد داخلی و استعمار خارجی را عقب برانند و دست آنان را از منابع ایران کوتاه کنند

جالب است که تا زمانی که این دو قطب مصدق و کاشانی به معنای ملیت و مذهب در کنار یکدیگرند صنعت نفت ملی ماند اما به محض اینکه رابطه بین این دو شکرآب شد نهضت شکست خورده و استبداد پهلوی و استعمار انگلیس باز میگرد

حتی انقلاب اسلامی با اینکه جواهره ای از اسلام دارد باعث استقلال و قدرت روز افزون ایران می شود و به کمک نهادی ملی مانند ارتش و یک نهاد اعتقادی مانند سپاه خرمشهر به مام میهن باز میگرد

**در حقیقت در همه ی تعرضات به خاک کشور که در طی تاریخ بر ملت ایران گذشته است از حمله اسکندر گرفته تا نبرد با اعراب و یورش مغولان و دوران معاصر که با استثمار قدرت های امپریالیستی مثل انگلستان و شوروی و آمریکا همراه است همواره ایرانیان با استفاده از معنویت و فرهنگ خویش در مقابل این تجاوزات و یورش ها دست به مقاومت و ایستادگی زدند و این همان مانایی و بالندگی فرهنگ و هویت ماست که اگر نبود تاکنون دیگر نامی از ایران عزیز باقی نمی ماند**



در حقیقت عدم ونزویلابی شدن ایران این بود که فرهنگ غنی و ابعاد مختلف آن از جمله روحیه ستم ستیزی و عدالت خواهی همواره در میان این مردم و تاریخ و تمدنشان رخنه کرده بود و هر جا که به این تاریخ و تمدن رجوع می کردند و مبتنی بر یک راه حل استقلال طلبانه بومی تصمیم می گرفتند. پیروزی و حماسه برای آنان خلق می شد مثلاً دو جنگ اخیر نیز دیدم که شاید مذهبی ترین قشر مردم در مقابل تعرض خارجی ملی ترین مردم بودند و چه با رفتن به کف خیابان و چه با نشستن پشت لانچر ها برای کشور خود پیروزی آفریدند و ایران را از چنگال قدرت های غربی نجات دادند. اینگونه بود که رهبر ایران یعنی آیت الله خامنه ای فرمود ای ایران بخوان و دیدیم که خون او چگونه دوباره ایران را زنده و قدرتمند کرد

همه این مثال ها نشان داد که در حقیقت فرهنگ بومی یک کشور است که اگر غنی و صاحب ریشه باشد باعث می شود آن کشور بتواند به سلامت از دل بحران ها و پیچ های تاریخی بیرون بیاید. و قطعاً راه برون رفت ملت ما نیز از این سختی و مشقت ها مبتنی بر همین راه تمدنیست

# خلیج پارس و تنگه هرمز:

## قلب تپنده اقتصاد و امنیت جهان

زهرا لطیف نژاد  
دانشجوی کارشناسی فلسفه



خلیج پارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان به شمار می‌رود که از دیرباز نقشی اساسی در تاریخ، تمدن، تجارت و اقتصاد ایران و کشورهای پیرامون خود داشته است. این آبراه ارزشمند به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه، منابع عظیم نفت و گاز، و قرار گرفتن در مرکز ارتباطی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده است. اهمیت خلیج پارس تنها به وجود منابع طبیعی محدود نمی‌شود، بلکه موقعیت راهبردی آن سبب شده است تا این منطقه به یکی از مهم‌ترین نقاط ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جهان تبدیل شود.

در میان بخش‌های مختلف خلیج پارس، تنگه هرمز جایگاهی ویژه و حیاتی دارد. این تنگه، آبراهی باریک اما بسیار مهم است که خلیج پارس را به دریای عمان و آب‌های آزاد جهان متصل می‌کند. کشورهای حاشیه خلیج فارس از طریق این مسیر به تجارت جهانی و بازارهای بین‌المللی دسترسی دارند و به همین دلیل، تنگه هرمز به شاه‌راه اصلی انتقال انرژی جهان تبدیل شده است. با کشف نفت در منطقه و افزایش وابستگی اقتصاد جهانی به انرژی، اهمیت این تنگه چندین برابر شد و امروزه بخش قابل توجهی از نفت و گاز جهان از طریق آن جابه‌جا می‌شود.

کشورهای حوزه خلیج فارس بخش بزرگی از صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی خود را از تنگه هرمز عبور می‌دهند. ایران و عربستان سعودی حدود ۹۰ درصد صادرات نفت خود را از این مسیر انجام می‌دهند، در حالی که امارات متحده عربی نزدیک به ۹۹ درصد و عراق حدود ۹۸ درصد صادرات خود را از طریق این تنگه صادر می‌کنند. همچنین کشورهای کویت و قطر تقریباً تمام صادرات نفت و گاز خود را از همین مسیر به بازارهای جهانی منتقل می‌کنند. اهمیت تنگه هرمز تنها به عبور نفتکش‌ها محدود نیست؛ بخش عمده‌ای از تجارت دریایی و دادوستدهای اقتصادی کشورهای منطقه نیز از طریق کشتی‌های تجاری عظیم در این مسیر انجام می‌شود.

به همین دلیل، هرگونه ناامنی یا اختلال در تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز می‌تواند تأثیر مستقیمی بر اقتصاد جهانی داشته باشد. حتی بسته شدن این تنگه برای مدت کوتاه، می‌تواند باعث افزایش شدید قیمت نفت، اختلال در بازار انرژی و بروز بحران اقتصادی در بسیاری از کشورها شود. کارشناسان معتقدند که در صورت بسته شدن تنگه هرمز، بازگشایی کامل آن ممکن است از چند روز تا چند ماه زمان ببرد و همین مسئله نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده این آبراه در معادلات جهانی است.

علاوه بر موقعیت راهبردی تنگه هرمز، جزایر ایرانی واقع در این منطقه نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. جزایر قشم، هرمز، لارک و هنگام در نزدیکی این تنگه قرار گرفته‌اند و نقش مهمی در کنترل و نظارت ایران بر این آبراه دارند. در میان این جزایر، قشم به دلیل وسعت زیاد، موقعیت جغرافیایی مناسب، ظرفیت‌های اقتصادی، تجاری و گردشگری، جایگاهی برجسته دارد. این جزیره علاوه بر اهمیت نظامی و راهبردی، یکی از قطب‌های مهم گردشگری و تجارت دریایی ایران نیز محسوب می‌شود.

جزیره هرمز نیز به دلیل موقعیت خاص خود در دهانه خلیج فارس، از گذشته‌های دور مورد توجه حکومت‌ها و قدرت‌های دریایی بوده است. خاک رنگارنگ، جاذبه‌های طبیعی و پیشینه تاریخی این جزیره، آن را به یکی از مهم‌ترین مناطق فرهنگی و گردشگری جنوب ایران تبدیل کرده است. جزایر لارک و هنگام نیز با وجود وسعت کمتر، نقش مهمی در امنیت دریایی و حفاظت از مسیرهای کشتیرانی ایفا می‌کنند.

در کنار این جزایر، جزایر سه‌گانه ایرانی شامل بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک نیز اهمیت استراتژیک بسیار بالایی دارند. این جزایر در نزدیکی تنگه هرمز و در مسیر عبور کشتی‌های تجاری و نفتکش‌ها قرار گرفته‌اند و به همین دلیل، نقش مهمی در کنترل این منطقه ایفا می‌کنند. حضور ایران در این جزایر، امکان نظارت دقیق بر رفت‌وآمد کشتی‌ها و تأمین امنیت خلیج پارس را فراهم می‌سازد. جزایر سه‌گانه علاوه بر اهمیت نظامی و سیاسی، از نظر اقتصادی نیز ارزشمند هستند. احتمال وجود منابع نفت و گاز در آب‌های اطراف این جزایر، اهمیت آن‌ها را دوچندان کرده است. همچنین موقعیت جغرافیایی این جزایر می‌تواند در توسعه تجارت دریایی، ماهیگیری و فعالیت‌های اقتصادی منطقه تأثیرگذار باشد.

از نظر تاریخی و حقوقی، جزایر سه‌گانه همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از خاک ایران بوده‌اند و اسناد تاریخی متعددی بر حاکمیت ایران بر این جزایر تأکید دارند. با این حال، طی سال‌های اخیر امارات متحده عربی و برخی کشورهای عربی ادعاهایی درباره مالکیت این جزایر مطرح کرده‌اند. این ادعاها در حالی بیان می‌شود که واقعیت‌های تاریخی، جغرافیایی و حقوقی، تعلق این جزایر به ایران را به روشنی اثبات می‌کند. حمایت برخی قدرت‌های جهانی از این ادعاها نیز بیشتر ریشه در رقابت‌ها و منافع سیاسی دارد و نمی‌تواند واقعیت تاریخی منطقه را تغییر دهد.

خلیج فارس در طول تاریخ همواره نقشی اساسی در شکل‌گیری تمدن‌ها، رونق اقتصادی و ارتباط میان ملت‌ها داشته است. همان‌گونه که رود نیل برای مصر و دجله و فرات برای بین‌النهرین اهمیت حیاتی داشته‌اند، خلیج فارس نیز یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری تاریخ، فرهنگ و اقتصاد ایران بوده است. امروزه نیز با وجود پیشرفت فناوری و تغییر شیوه‌های تجارت، این منطقه همچنان جایگاه راهبردی خود را حفظ کرده و به یکی از مهم‌ترین مراکز تأمین انرژی جهان تبدیل شده است.

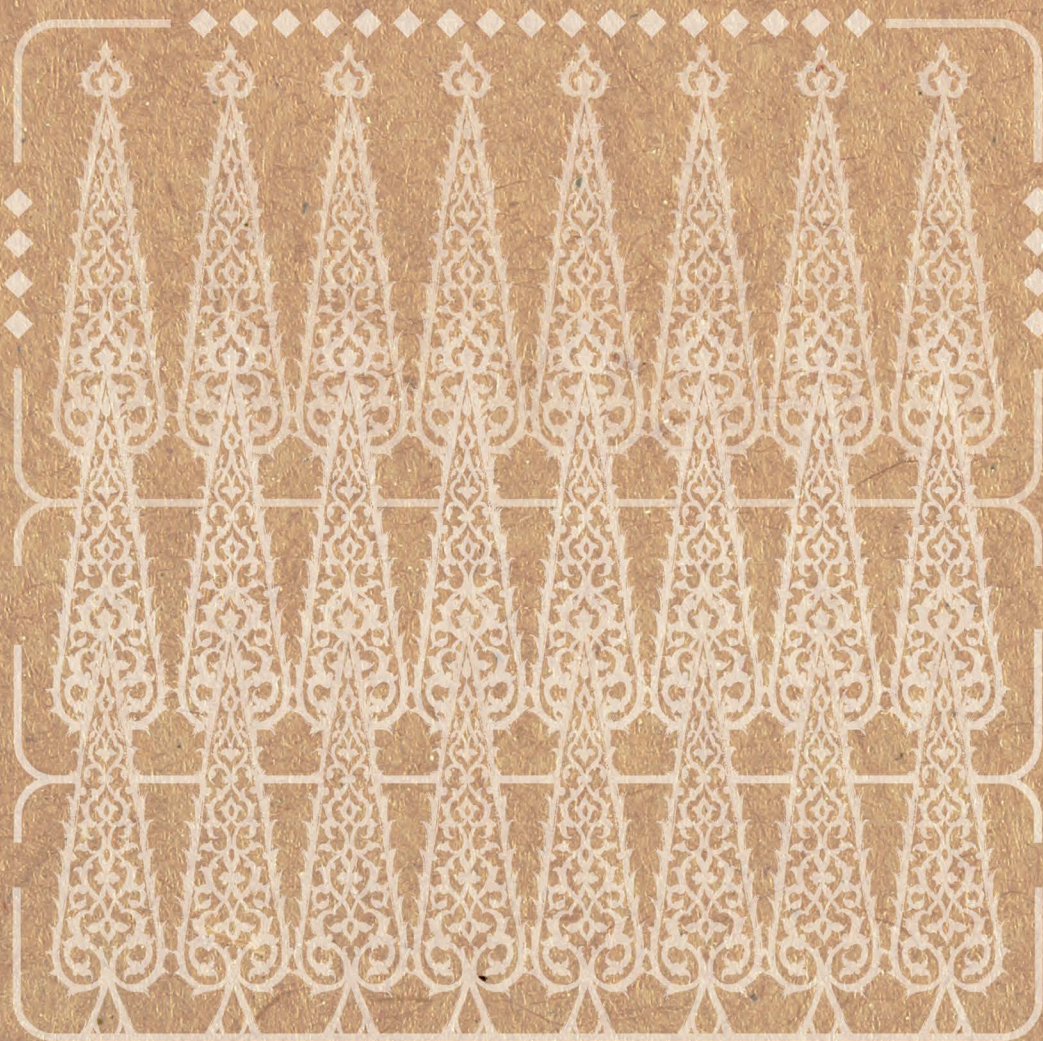


در نهایت می‌توان گفت که خلیج فارس و تنگه هرمز تنها یک منطقه جغرافیایی ساده نیستند، بلکه قلب تپنده اقتصاد جهانی و بخش مهمی از هویت تاریخی و سیاسی ایران به شمار می‌روند. امنیت و ثبات این منطقه نه تنها برای کشورهای حاشیه خلیج فارس، بلکه برای اقتصاد و امنیت جهان نیز اهمیتی حیاتی دارد و به همین دلیل، خلیج فارس همچنان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مناطق جهان باقی خواهد ماند.

در پایان، از شما دعوت می‌کنیم شنونده پادکست این مجموعه نیز باشید؛ پادکستی که در آن به عمق تاریخ سفر می‌کنیم تا ریشه‌های حاکمیت ایران بر خلیج فارس و جزایر سه‌گانه را بررسی کنیم و نقش این منطقه را در هویت تاریخی، سیاسی و فرهنگی ایران بازخوانی نماییم.

هدف از تولید این فصل، تنها روایت تاریخ نیست؛ بلکه تلاشی است برای آگاه‌سازی، یادآوری و جلب توجه نسبت به اهمیت پاسداری از حقوق مشروع ایران در عرصه بین‌المللی. جامعه دانشجویی همواره نشان داده است که در برابر مسائل مربوط به هویت ملی، تمامیت ارضی و منافع کشور بی‌تفاوت نخواهد بود و با تکیه بر آگاهی تاریخی و حس مسئولیت‌پذیری، صدای مطالبه‌گری خود را حفظ خواهد کرد. امید است این پادکست، گامی هرچند کوچک در مسیر شناخت دقیق‌تر تاریخ و اهمیت خلیج فارس و جزایر ایرانی آن باشد.





دانشگاه اصفهان  
معاونت فرهنگی و اجتماعی



ایران شناس  
گروه پژوهشی فلسفه و معارف



@ISHU\_pv



Iranology.shu@gmail.com